

پیش‌خواب

گذرونظری بر «چند روایت کوتاه از سبک زندگی علامه‌سیدمحمدحسین طباطبایی»

در کردار و گفتار «اقیانوس آرام»

■ **سمانه صادقی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست، به بازگویی «چند روایت کوتاه از سبک زندگی

محمدحسین طباطبایی» پرداخته است. این مجموعه که عنوان دفتر نخست از مجموعه «قله‌ها به آسمان نزدیک‌ترند» را به خود اختصاص داده، از سوی محمدعلی عباسی اقدام تألیف شده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی، آن را روانه بازار کتاب کرده است. این یادمان‌ها سعی دارد تا از طول‌نگاری و پیچیده‌نگاری پرهیز کرده و حاشیه و متن حیات عالمان و عارفان معاصر را به شیوه‌ای روان و خوشخوان در اختیار مخاطب به ویژه جوانان قرار دهد. مؤلف در دیباچه خویش بر این پژوهش، اشارت به نکات پی آمده را ضروری دانسته است:

«زندگی علما و عرفای نام آشنا، سرشار از نکته‌های ناب، عبرت‌آموز و ثمربخش است. آشنایی با و انس با سبک زندگی و سیره عملی این بزرگان، می‌تواند فرصت تازه‌ای برای نفس کشیدن و بهتر زیستن پیش روی ما بگشاید و الگو و سرمشق خوبی برای علاقه‌مندان و سالکان حقیقی باشد. مجموعه «قله‌ها به آسمان نزدیک‌ترند» سَرّکی کوتاه به زندگی با برکت و پرمعنای علامت‌ست پنج‌جاری گشوده به افق‌های زیبا و متعالی است تا زمینه را برای آشنایی علاقه‌مندان با مشی عالمان پرهیزگار و متقی هموار کند. آنچه در این مجموعه می‌آید، برش‌هایی کوتاه از زندگی با برکت علمای ربانی و اهل معرفت است که بدون شک درنگ و تأمل در آنها، می‌تواند



► علامه‌سیدمحمدحسین طباطبایی تبریزی

راهنما و راهنمای ما در پیمودن مسیر پرپیچ و خم زندگی باشد. این مجموعه تنها در برگیرنده بخش بسیار کوچکی از حکایت‌ها و نکته‌های حیات‌بخش و شورآفرین زندگی علمای معاصر است که به‌قدر بضاعت اندک حقیر فقیر فراهم آمده و حاصل جست‌وجو، مطالعه، بازنویسی، تلخیص و ویرایش مطالب از منابع مختلف است. در این مجال اندک، تنها به سیره و سلوک علمی معاصری که در سال‌های نه چندان دور با ما هم‌نفس و هم کلام بودند، اشاره و به عمد از پرداختن به سبک زندگی علمای مقدم پرهیز شده است، تا رفتار و کردار این عزیزان به ویژه برای نسل جدید، یارودپذیر، ملموس و قابل الگوبرداری باشد. هر چند که سیره و روش متقدمین نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. دفتر اول این مجموعه، به سیره و سبک زندگی علامه سید محمدحسین طباطبایی تبریزی (طیب الله رسه) اختصاص یافته است. مردی که با ورود خود به حوزه علمیه قم، این کانون علمی را به تحرک و پویایی واداشت و با نگارش تفسیر المیزان، فصل نوینی در حوزه تفسیر قرآن کریم رقم زد. این دانشمند برجسته و حکیم وارسته، علم و عمل را در هم آمیخت و در کنار خلق شاهکار تفسیر المیزان، در تهذیب نفس نیز به قله‌های رفیع و سترگی دست یافت. اقیانوس آرام، سررکی کوتاه به زوایای پیدا و پنهان زندگی علامه طباطبایی است. مردی که لحظه به لحظه حیات پربرکت او آنچه احتمال می‌رود که در کتاب وی افشا شده امید که تأمل و تفکر در شیوه زیست این عالم بزرگ و اندیشمند نام آشنا، خالصی از لطف نباشد و این روایت‌ها و جرعه‌ها، کام شیفتگان، علاقه‌مندان و رهروان مکتب انسان ساز اسلام را سیراب و شیرین کند...».

■ **خسرواسدی**

در دوم آذر ۱۳۳۸، محمدرضا پهلوی با صرف هزینه‌ای سنگین از بودجه عمومی کشور، جشن نامزدی خود و فرح دیبا را برگزار کرد. این مناسبت، فرصتی است که بار دیگر، بر زوایایی مغفول از زندگی همسر سوم شاه مخلوع نگر بسته شود. این بازخوانی هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که در یابیم دهها ر سانه اسرایتیلی، امریکایی و انگلیسی، در صدد چهره‌سازی از نامبرده‌اند. امید آنکه پهلوی پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید آید.

■ ■ ■

■ **کتابی منتشر نشده از اردشیر زاهدی که با گریه و التماس فرح دیبا در محاق مانده است؟**

«حالا من یک چیزی رو که به تازگی فهمیدم، برای شما و بینندگانتون بیان کنم. آقای اردشیر زاهدی یک کتابی رو می‌نویسه و پیش آقای عباس میلانی می‌گذاره که بعد از قوتش این کتاب چاپ بشه. بعد ما دیدیم که این کتاب چاپ نمیشه! سؤال پیش امد که ایشان قوت کرده و چرا این کتاب چاپ نمیشه؟ چون تمام مطالبش گفته شده و باید جمع‌بندی و چاپ بشه. (این ماجرا کاملاً جدیده) فکر کردم که شاید آقای میلانی نمی‌خواهد این کار بشه. بعد از فامیل‌ها و کسی که نزدیک‌ترین فرد به آقای زاهدی هست، به من گفت فرح خانم، یک سال قبل از فوت آقای زاهدی، وقتی می‌فهمه که چنین کتابی هست، دائم زنگ می‌ده به آقای زاهدی و گریه می‌کرده که این کار رو نکن! بعد دیگه آقای زاهدی زنگ می‌زنه به آقای میلانی و می‌گه: فراموش کن! چاپ کتاب رو و مطالبی که من دادم و در مورد فرح خانم هست رو فراموش کن!...».

عبارات فوق، چندی پیش از سوی احمدعلی مسعود انصاری، پسر خاله فرح دیبا و همکار سابق رضا پهلوی بیان شده است. او از کتابی خبر داده که اردشیر زاهدی در روایت اطلاعات محرمانه خویش و از آن جمله در خصوص همسر سوم شاه نگاشته و توصیه کرده بود، در پی مرگش منتشر شود. با این همه فرح با گریه و زاری نزد زاهدی، وی را از انتشار آن منصرف ساخته است! نکته مهم این است که اردشیر زاهدی در پایان حیات، درباره پیشینه فرح دیبا با بسا دوستان و خبرنگاران در ایران و جهان، مصاحبه‌های مبسوط و نیمه محرمانه انجام داده و آنچه احتمال می‌رود که در کتاب وی افشا شده باشد، نزد بسا پژوهشگران وجود دارد و ممکن است در صورت ضرورت، از سوی هر یک از آنان روانه رسانه‌ها شود! ضمن آنکه علی‌الاصول و به شهادت مطالب پی آمده، حدس آنچه زاهدی می‌خواسته درباره فرح افشا کند، چندان دشوار نیست.

■ **فرح دیبا، ویلای حصارک و باقی قضا یا!**

فرح دیبا برای نخستین بار، در دوره دانشجویی با



آیا بخش‌های سانسور شده زندگی «شهبانوی نیکوکار»

به زودی افشا می‌شود؟

اردشیر زاهدی در کتاب منتشر نشده‌اش

درباره فرح دیبا چه نوشته است؟

اردشیر زاهدی آشنا شد. او از سرزند مشکل مالی یا اداری به وی مراجعه کرد و اندکی بعد، به همسری شاه در آمد! برخی صاحبان اسرار شاه و کارگزاران امنیتی حکومتش، در این‌باره خاطرات خویش را به تاریخ سپرده‌اند که حسین فردوست در زمره آنهاست:

«در آن زمان فرح دختر فقیری بود، تمایلات چپ و کمونیستی داشت و با تعدادی دانشجو رفاقت داشت که یکی از آنها لیلی امیر ارجمند بود. خود من برخی دانشجویان این دانشکده را در پاریس دیده‌امد که همه آنها افکار کمونیستی داشتند. بعدها یکی از آنها را که نامش را فراموش کرده‌ام، در منزل فریدون جم دیدم. نقاش ماهری بود و تابلوهایش معروف است. قبل از انقلاب هم کارگاه داشت و در مقابل پول زیاد، صورت زنان را می‌کشید و مجسمه آنها را تهیه می‌کرد. البته اگر در چنان



■ **فرح دیبا برای نخستین بار، در دوره دانشجویی با اردشیر زاهدی آشنا شد.**

او از سرزند مشکل مالی یا اداری به وی مراجعه کرد و اندکی بعد، به همسری شاه در آمد! برخی صاحبان اسرار شاه و کارگزاران امنیتی حکومتش، در این‌باره خاطرات خویش را به تاریخ سپرده‌اند که حسین فردوست در زمره آنهاست. احمدعلی مسعود انصاری نیز دختر خاله خویش را پیش از هر چیز، با لاقدیدی‌های اخلاقی‌اش به خاطر می‌آورد

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳

«در رفت‌وآمدهای مکرر به دربار، به وجود یک رابطه غیرعادی بین فرح و جوادی پی‌برده بودم و چندبار به وسایل مختلف و با اخم و تخم، به جوادی حالی کرده بودم این سر در پرده باقی نمی‌ماند اما تأثیری نداشت! من هم که اصولاً با مسائل غیر اخلاقی سرنا سازگاری داشتم، در فرصتی که پیش آمد، مسئله روابط غیر عادی فرح با جوادی را با خانم دیبا در میان گذاشتم و این را بیشتر یک مسئله فامیلی می‌دانستم که صلاح را در آن دانستم که آن را با خاله‌ام در میان بگذارم. خانم دیبا حقاً ناراحت شد و ظاهر آمد از این سفر، با عتاب و خطاب مسئله را با فرح در میان گذاشته بود و مدتی بعد در تهران، فرح با حالت عصبانیت خطاب به من گفت: حالا دیگر برای مادرم، درباره رفتار من جاسوسی می‌کنی؟! و من بدون اینکه به ریشه قضیه اشاره کنم، جواب دادم من برای کسی جاسوسی نکرده‌ام، وظیفه خانوادگی خود را انجام داده‌ام که این ماجرا و دنباله آن بماند تا بعد... مسئله مهم دیگری که موقع اقامت شاه در مکزیک پیش آمد و فوق العاده موجب تکرر و افسردگی بیش از پیش ایشان شد، ماجرای روابط فرح و جوادی بود که از پرده بیرون افتاد و به گوش شاه رسید. حقیقت این است که سال‌ها پیش، درباره روابط عاطفی این دو گفت‌وگوهایی در بین بود و من که مخصوصاً نسبت به این مسئله حساسیت زیاد داشتم، یک بار حتی جریان را با تلخی به خانم دیبا گفتم و سر همین مسئله هم، روابط من با فرح شکر آب شد و شکر آب ماند. در مکزیک هم، باز این مسئله اسباب ناراحتی من بود. فرح هم این نکته را می‌دانست و مراقب بود که وقتی من پیش شاه و در خانه آنها هستم، سر و کله جوادی آن طرف‌ها پیدا نشود! در این رابطه یکبار یکی از فرماندهان گارد شاهنشاهی برای خود من حکایت کرد که در شکارگاه خجیر یکی از سربازان گارد فرح و جوادی را در حال نامناسبی دیده بود و ظاهراً چون آدم متعصبی بوده، طاقت نمی‌آورد و نزد فرمانده مزبور می‌آید و ضمن باز گفتن ماجرا می‌گوید: ما خیال می‌کردیم که از یک زن عقیقه نگهبانی می‌کنیم و نمی‌دانستیم که که اینطور مسائلی هم در میان است! در آن موقع، البته کسی جرئت آفتابی کردن قضیه را نداشت و لاجرم سرباز گارد را هم تهدید می‌کنند و هم تحییب! به این معنی که می‌گویند: اگر موضوع درز کند، سر خود را به باد می‌دهد! ضمناً چون نامحرم هم تشخیص داده شده بود، او را از گارد اخراج می‌کنند، سرمایه‌ای هم او می‌دهند و برایش یک دهته مغازه می‌خرند که به کسب‌وکار مشغول باشد و صدایش هم در نیابد! اما در مکزیک، وضع به صورت دیگری در آمده بود و نزدیکان شاه و مخصوصاً خدمه شخصی‌اش، طاقت نمی‌آوردند. یک روز ایلاسی پیشخدمت مخصوص و ماسآژور او، می‌رود پیش شاه و به او می‌گوید: اعلی‌حضرت، این درست‌ست که شهبانو دوست پسر داشته باشد؟ شاه هم طبق معمول سرخ می‌شود و چیزی نمی‌گوید اما جریان را بسا فرح در میان می‌گذارد و فرح هم ایلاسی را بیرون می‌کند! آفتابی‌شدن این جریان، تأثیرش را بر روحیه شاه باقی گذاشت و مخصوصاً غرور او را در آن شرایط روحی ناشی از سقوط و غلبه، بیش از پیش جریحه‌دار کرد. احتمالاً این مسئله در تشدید بیماری او – که منجر به سفر نیویورک شد– بی‌تأثیر نبود. در مورد این رابطه باید این را هم بگویم که اطلاع شاه از جریان باعث قطع آن نشد و تا زمان فرح در شاه‌آبادم یافت و بعد از آن را هم «الله اعلم بحقایق الامور». به طوری که بعدها از شخص موثق شنیدم، در همان ایامی که شاه در بیمارستان معادی قاهره بستری و در حال مرگ بود، جوادی و فرح در قاهره در اتاق انتظار خصوصی بیمارستان، با هم به سر می‌پردند!...».

■ **صحنه پردازی‌های ساواک، در تبلیغ شهبانوی نیکوکار!**
اسکندر دلد، در عداد روزنامه‌نگاران پرسابقه معاصر قلمداد می‌شود. وی در آغازین سالیان دهه ۷۰، خاطرات خویش را در سه جلد و تحت عنوان «من و فرح پهلوی» راجع به این نامه هم‌قسط کتابش که بر آن نامی نمادین نهاده بود، سعی داشت تا نسبت خود را با نظامی که فرح دیبا از نمادهای فرهنگی آن به شمار می‌رود، شفاف سازد. دلد، در بخشی از حصارک می‌رود، یعنی اینکه خود را تقدیم زاهدی می‌کند! لابد زاهدی از این دختر خوشش نیامده بود که به محمدرضا تلفن می‌زند که دختری اینجا آمده و اگر اجازه دهید، او را بیاورم. محمدرضا می‌پذیری و بدون تحقیق قبلی که او کیست و خانواده او چیست، به او پیشنهاد ازدواج می‌کند. معلوم است که فرح نیز بلافاصله قبول می‌کند. دختری که تا چندی پیش از زاهدی پول می‌خواست – که مفهومی معین است – حال قرار شده که با شاه ازدواج کند و می‌کند. بدین ترتیب فرح حصارک، ملکه ایران می‌شود و در مراسم تاجگذاری با آن تشریفات و تجملات که از تلویزیون دیده‌اید، تاج بر سر می‌گذارند!...».

■ **فرح دیبا، فریدون جوادی و باقی قضا یا**
جالب اینجاست که احمدعلی مسعود انصاری در کتاب «من و خاندان پهلوی»، دختر‌خاله خویش را بیش از خاندان پهلوی، با لاقدیدی‌های اخلاقی‌اش به خاطر می‌آورد. او که پس از ازدواج فرح دیبا با پهلوی دوم به دربار راه یافت، همواره از زمزمه‌هایی که درباره ارتباطات غیر اخلاقی خویشاوند خود سر زبان‌ها می‌افتاد، در محنت به سر و به بزرگان فامیل شکایت می‌برده است. مسعود انصاری به عنوان نمونه، از ارتباط فریدون جوادی با فرح، اینگونه پرده برداشته است:

پس مردهای این روستا کجا هستند؟ گارد امنیتی که از ساواک اصفهان به منطقه مأمور شده بود، پاسخ داد: مردها در این وقت روز به صحرای می‌روند! سپس فرح پرسید: چرا در این روستای نسبتاً بزرگ، فقط ۳۰ – ۴۰ نفر زن حضور دارند؟ باز همان مأمور امنیتی پاسخ داد: دختران برای تحصیل به روستای بالاتر رفته‌اند و بعضی از زنها هم، برای کمک به همسران‌شان در صحرای هستند! فرح تقریباً قانع شده بود که ناگهان چشمش به ناخن‌های بلند و لاک زده یکی، دو نفر از خانم‌هایی که لباس محلی به تن داشتند، افتاد و چون با آنها صحبت کرد، متوجه شد هیچ کدام از آنها لِهجه محلی ندارند و جملگی همسران استادان، فرماندار، بخشدار و مسئولان منطقه هستند که برای بازدید امروز لباس روستایی پوشیده و به استقبال فرح آمده‌اند!...».

■ **نیمه تاریک دفتر مخصوص فرح دیبا**
سفارشی سازان فرح دیبا در محور رسانه‌های عبری /عربی/عربی، تا هم اینک بر کارکرد دفتر مخصوص وی در مساعدت به درماندگان و بیتوانان تأکیدی ویژه داشته‌اند. این در حالی است که به اذعان کارکنان و متولیان دفتر یادشده، این نهاد عمدتاً حالت صوری و نمایشی داشته و دردی از مراجع‌کنندگان دوا نمی‌کرده است! مینو صمیمی از کارمندان این اداره، درباره عدم رسیدگی به نامه‌های واصله و منطبق این بی‌اعتنایی‌ها، در خاطرات خویش اذعان دارد:

«هر روز صبح یک بسته بزرگ حاوی صدها نامه تحویل می‌دادند که از کشورهای مختلف دنیا برای شهبانوی ایران فرستاده شده بود و من وظیفه داشتم، هر یک را مطالعه کنم و اقدام لازم را دربردارش انجام دهم. بعضی‌ها در نامه خود، از شهبانو تقاضای کمک مالی داشتند... مادرانی بودند که پسران‌شان به دلیل قاچاق مواد مخدر، در زندان‌های ایران به سر می‌بردند و از ملکه تقاضای عفو آنها را داشتند. نامه‌های زیادی هم بود، که نویسندگان آنها ضمن ابراز نگرانی از طرز رفتار شاه با مخالفان سیاسی خود در زندان‌های ایران، از کارهای نامعقولی مثل ولخر جی‌ها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم انتقاد می‌کردند و ما البته وظیفه داشتیم این نامه‌ها را بلافاصله تحویل مقامات ساواک بدهیم، تا نویسندگانش در لیست سیاه قرار بگیرند و سفار تخانه‌های ایران از دادن ویزا به آنها منع شوند!... در دفتر مخصوص ملکه، ریاست قسمت مربوط به امور داخلی کشور را مر جاس افتاده‌ای به نام محمود مصلح به عهده داشت که اغلب من با او تماس می‌گرفتم تا بعضی مسائل مطرح شده در نامه‌های خارجی را که به امور داخلی کشور ارتباط پیدا می‌کرد، در میان بگذارم و از طریق وی جریان به اطلاع وزیر مربوطه رسانده شود. گاهی ضمن گفت‌وگو با مصلح، او نمونه نامه‌های ارسالی مردم به دفتر مخصوص ملکه را نشان می‌داد که اکثراً در آنها به مردم از اوادار می‌خواست، بی‌عدالتی در جامعه شکایت شده بود و این البته دلیلی نداشت، جز فقدان یک سیستم با کفایت تأمین اجتماعی و روالی برای حمایت قانونی از مظلومان در کشور که مردم را وادار می‌ساخت پس از نومیدی از سازمان‌های دولتی بی‌کفایت و بی‌توجه، در مرحله آخر نامه‌ای به شاه یا ملکه بنویسند تا از آنها برای حل مشکل خود کمک بخواهند. این کار به مردم از مصلح پرسیدم: شما این نوع نامه‌ها را به اطلاع شهبانو می‌رسانید؟ او خنده تلخی کرد و بعد در حالی که با دست روی شانه‌ام می‌زد، با لحنی پدرا نه گفت: خیلی خوش خیال و ساده‌ لوح هستی، به نظر من هنوز با سیستم حاکم آشنا نشده‌ای! سپس در اتاقش را بست و با صدای آهسته، دوباره صحبتش را چنین ادامه داد: هیچ می‌دانی که روزی چند تا از این نامه‌ها به دست‌مان می‌رسد؟ حقیقت این است که اگر بخواهیم همه آنها را برای مطالعه شهبانو بفرستیم، ایشان باید تمام کارها را کنار بگذارند و از صبح تا شب فقط نامه بخوانند! راجع به این نامه هم، مسئله کاملاً روشن است. مثلاً آن مرد متنفذی که بیرون کرده‌اند، و شریک تجاری یکی از برادران اعلیحضرت است، و به این ترتیب معلوم است که از دست ما هیچ کاری بر نمی‌آید. پس از آن مصلح در پایان سخن خود، شانه‌اش را بالا انداخت و زیر لب گفت: دربار تبدیل به مجمع عناصر فاسد و شرور شده است! با شنیدن این حرف، چون دیدم حق مطلب را ادا کرده و دیگر جایی برای سؤال کردنم باقی نگذاشته، افسرده و ناامید از آنخبر بیرون آمدم...».

■ **کلام آخر**

سخن نادرستی است اگر ادعا کنیم که عموم مخاطبان رسانه‌های موسوم به سلطنت‌طلب، حتی آنان که دعوی وفاداری به پهلوی دارند، از این حقایق بی‌خبر مانده‌اند و به خلأ ذهنی مطلق به سر می‌برند! بی‌تردید و دست کم، بخش‌هایی از این اسناد به چشم و گوش آنان نیز رسیده است. سخن اینجاست که پدیده سلطنت‌طلبی در دوره ما، اساساً امری مدت‌دار است! آنان اگر نتوانند در مدتی مقرر به خواسته عروسک گردانان پشت پرده پاسخی مثبت دهند، از سپهر سیاست حذف خواهند شد! فرایندی که هم اینک نیز با ناتوانی و رفتار نادرست این جماعت کلید خورده و به ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، تشدید هم شده است.